

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام در اثبات ولایت القضاء به وسیله مکتوب بود.

گفتیم در مکتوب همانند الفاظ سه رکن داریم که باید تکلیف آن معلوم شود، یکی بحث الوثوق بالصدور است یعنی مثل باب الفاظ بتوانیم آن را به کسی که می‌خواهیم بگوییم نوشته از او صادر شده مستند کنیم، رکن دوم بحث اصالة الجد که در مباحث الفاظ هم هست یعنی کلامی که از شخص صادر شده از روی جدیت و قصد بوده یا خیر که در نوشته هم این حرف می‌آید. رکن سوم بحث ظهور الفاظ است که خود کلمات و الفاظی که در آن مکتوب به کار رفته ظهور در انشاء دارد یا خیر.

عمده محل نزاع در این فرع بخش سوم است که در کتابت آیا می‌توانیم بگوییم چیزی که نوشته شده انشائاً نوشته شده است مثلاً انشاء وصیت یا نکاح یا امثال آن شده است یا خیر.

مطلب دیگر این است که اصل در اثبات چیست؟ آیا در موضوع، اصل قابل اتکایی هست که مشخص شود کسی که دلیل باید اقامه کند چه کسی است، اصل اگر حجیت باشد کسی که می‌گوید مکتوب حجت نیست باید اقامه دلیل کند، اگر اصل عدم حجیت باشد کسی که می‌گوید حجت است باید دلیل بیاورد.

اگر بگوییم تنها علم حجیت دارد، باید برای چیزهایی که ظن آور هستند دلیل اقامه کنیم همچنانکه ظنون خاصه به دلیل آیات و روایات حجت است پس قائل به حجیت است که باید اقامه دلیل کند.

ادله اقامه شده بر حجیت کتابت:

از قرآن کریم عمده ترین دلیلی که اقامه شده طولانی ترین آیه قرآن مجید (آیه 282 سوره بقره) است که اگر تداین به دین پیدا می‌کنید که اجل دارد آن را بنویسید؛ دو مدل دین داریم، یکی دینی که در شرف تأدیه است مثل بیع صرف و بیع نقد در این موارد کتابت مطرح نیست ولی اگر قرار است یک عوض در

معامله دین باشد که این هم خودش دو صورت دارد گاهی در بیع صرف و سلم است و گاهی در بیع نسبه که دستور می دهد مطلب را بنویسید.

در ارتباط با این آیه شریفه مفصل گفتگو شده و برخی از حضرات از جمله جناب علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خودش فرموده است که از این آیه حکم شرعی استفاده می شود (ج 1 ص 94) مرحوم قطب الدین راوندی (ج 1 ص 379) می فرماید به نظر می رسد 21 حکم از این آیه استفاده می شود و صاحب تفسیر المنیر از اهل سنت ادعا کرده که تا 30 حکم استفاده شده است.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان (ج 2 ص 219) می فرمایند فلسفه امر به کتابت دین این است که اولاً مدیون را در اقرارش کمک می کند و ثانیاً موجب تضمین حق دائن و علاوه بر آن باعث تذکار می شود تا اگر در اثر مرور زمان مسأله را به یاد نداشتند، می توانند طبق نوشته شهادت بدهند.

به عقیده ما این سه منفعت هیچکدام دلالت بر حجیت کتابت ندارد، چون اگر من به یاد بیاورم و اقرار کنم حجیت برای اقرار است و اگر شاهد به یاد بیاورد و شهادت بدهد حجیت برای بینه است و در مورد تضمین حق دائن هم تنازل از ادعا است و هیچیک موجب حجیت نیست.

مثلاً یک نفر با دیگری بیعی انجام داده است و نوشته ای هم بین این دو رد و بدل شده است، الان طلبکار و بدهکار فوت کرده اند و نوشته را پیش وارث می آورند، آیا برای اثبات کافی است یا خیر؟ چون مورد این جا اقراری وجود ندارد و مورد شهادت هم نیست پس مکتوب به ما هو مکتوب چیزی را ثابت نمی کند. هرچند امکان دارد فوایدی داشته باشد.

این استدلال به آیه شریفه یک وجهش این است که اگر ما برای مکتوبی که حاصل کتابتی است که مأمور به است (در آیه دین) قائل به حجیت نشویم، «هذا يستلزم اللغويه فی امر حکیم» یعنی اگر بگویید خدا امر به کتابت کرده و تأکیدات زیادی بر این مسأله کرده و در عین حال بگوییم هیچ ثمره ای ندارد مستلزم این است که حکم حکیم لغو باشد. پس باید فی الجمله دارای فایده باشد. مستدل می گوید اگر این دستوری که خداوند مبنی بر کتابت داده فایده بر آن مترتب نباشد نباید صادر می شد.

پاسخ اشکال این است که چون لغویت در موردی است که هیچ ثمری بر امر مترتب نباشد ولی در بحث ما همین که مدعی متوجه و از ادعای خود تنازل می کند یا مدعی علیه به خاطر می آورد و اقرار می کند و یا شاهد به یاد می آورد و شهادت می دهد خودش ثمره است پس لغوی در امر حکیم پیدا نشد.

و الحمد لله رب العالمین

<http://feqhvaqaza.com>